

مجله‌ی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز، مقاله‌ی علمی-پژوهشی
سال پانزدهم، شماره‌ی اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳ (پیاپی ۲۹)، صص ۱-۳۲

کارکردهای پیرامتن در رمان نوجوان *این وبلاگ واگذار می‌شود* اثر فرهاد

حسن زاده

فاطمه جعفری*

زهره اله‌دادی دستجردی**

چکیده

پیرامتنیت یکی از گونه‌های ترامتنیت ژرار ژنت است. ژنت، نظریه‌پرداز فرانسوی، با نظریه‌ی ترامتنیت، هر نوع ارتباط یک متن را با متن‌های دیگر، به صورت گسترده و ساختنشاند بررسی کرد. در این نظریه، متن در پنج گونه‌ی پیرامتنیت، بینامتنیت، فرامتنیت، سرمتنیت و بیش‌متنیت بررسی می‌شود. این دسته‌بندی هرگونه رابطه‌ی متن با متنی غیر از خود را شامل می‌شود؛ روابط یک متن با عناصر پیرامونش، روابط براساس هم‌حضور، بر پایه‌ی انتقاد و تفسیر، روابط طولی و ژانری و روابط براساس برگرفتگی. در این میان عناصر پیرامتنی عبارت‌است از تمام عناصری که اگرچه جزئی از متن

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی jafari1857@gmail.com (نویسنده‌ی مسئول)

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی zohreallahdadidastjerdi@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱/۲۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۴/۱۳

DOI: 10.22099/JCLS.2023.33167.1673



محسوب نمی‌شوند، در جای‌جای متن حضور دارند، آن را احاطه کرده‌اند و همراهی‌اش می‌کنند و در خوانش خواننده تأثیر می‌گذارند؛ عناصری چون: طرح جلد، نام نویسنده، ناشر، پوسته‌های تبلیغی و... رمان نوجوان *این وبلاگ واگذار می‌شود* ویژگی خاصی دارد و آن ارائه‌ی روایت در قالب یک وبلاگ داستان‌نویسی است. این ویژگی عناصر پیرامنی مهمی به وجود آورده‌است؛ بنابراین نویسندگان مقاله در پی آنند تا با بررسی این عناصر، کارکردهای آن را مشخص کنند. در ادامه مشخص خواهد شد عناصر پیرامنی در این رمان گسترده، به‌دلیل شیوه‌ی ویژه‌ی روایت این اثر، در تمام صفحات حضور دارد و به این ترتیب متن را همراهی کرده و خواننده‌ی نوجوان را یاری و خوانش او را هدایت می‌کند.

واژه‌های کلیدی: این وبلاگ واگذار می‌شود، پیرامنتیت، ترامنتیت، ژرار ژنت، فرهاد حسن‌زاده.

۱. مقدمه

در گذشته متن یک کتاب اهمیت داشت و عناصر بیرونی فقط ابزاری بود برای ارائه متن. پیش از دوره جدید و پس‌اساختارگرایی چیزی که توجه ناقدان را به خود جلب کرد، فقط متن بود و متن. متن، واحد خودبسنده‌ای بود که بی نیاز از دنیای بیرون خود پنداشته می‌شد. با ظهور پس‌اساختارگرایی ناقدان به بیرون متن نیز نظر افکندند و یکی از مصداق‌های این برون‌نگری توجه به عناصر پیرامونی یک روایت بود. عناصر پیرامونی یک متن است که موجب می‌شود کسانی که برای اولین بار یک کتاب را می‌بینند در همان لحظات نخست با توجه به ظاهر و صفحه‌ی جلد بتوانند اطلاعات مهمی را دریابند؛ مثلاً بدانند که کتاب متعلق به چه گروه سنی است. ژانر کتاب چیست، علمی تخیلی یا واقع‌گرا، جنایی یا عاشقانه. آنچه موجب می‌شود خواننده این اطلاعات اساسی را در زمان کوتاهی دریابد، همان است که ژرار ژنت^۱ آن را «پیرامنتیت» نامید. پیرامنتیت^۲ یکی از پنج گونه‌ی ترامنتی ژرار ژنت است، ژنت برای بررسی ارتباط یک متن با دیگر متن‌ها، نظریه‌ی

1. Gérard Genette

2. Paratextuality

ترامنتیت^۱ را مطرح کرد و برای بررسی همه‌جانبه‌ی متن آن را در پنج گونه‌ی پیرامنتیت، بینامنتیت^۲، سرمنتیت^۳، فرامنتیت^۴ و بیش‌منتیت^۵ تقسیم‌بندی کرد. بینامنتیت عبارت است از هم‌حضور صریح، پنهان یا ضمنی یک متن در متنی دیگر؛ سرمنتیت یک متن است با ژانر یا گونه‌ی متعلق به آن؛ فرامنتیت، هر نوع متنی است که به تفسیر، تشریح و نقد یک متن دیگر می‌پردازد و آن را تأیید یا انکار می‌کند. ارتباط بیش‌منتی براساس برگرفتنگی استوار است؛ به طوری که اگر پیش‌متن وجود نمی‌داشت، متن جدید نیز خلق نمی‌شد. گونه‌ای که در پژوهش حاضر مدنظر است، پیرامنتیت است. پیرامنتیت هرگونه عنصری را که در پیرامون یک روایت قرار دارد، بررسی می‌کند و جهت‌دهی و تأثیر این عناصر را در خوانش خواننده می‌کاود. از طرفی خوانش ادبیات کودک و نوجوان از این حیث اهمیت زیادی دارد؛ زیرا اغلب، آثار کودک و نوجوان در مقایسه با ادبیات بزرگسال با عناصر پیرامونی بیشتری عرضه می‌شود. از سویی نقش جهت‌دهی این عناصر نیز سهم پررنگ‌تری برای مخاطبان ادبیات کودک و نوجوان دارد زیرا ادبیات کودک و نوجوان ممکن است علاوه بر اهداف هنری به دنبال رشد شخصیتی و ایجاد پویایی در مخاطب خود نیز باشد. انتقال میراث فرهنگی و ادبی به نسل‌های جوان‌تر یکی از این اهداف است که در این پژوهش بر روی آن تأکید شده است.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌های متعددی متون ادبی را از حیث ترامنتیت بررسی کرده‌اند؛ از آن میان پژوهش‌هایی که صرفاً پیرامنتیت را مبنای نظری کار خویش قرار داده باشند، بسیار کمتر بوده و بیشتر این مبحث ذیل بررسی ترامنتی مطرح بوده است. در مقاله‌ی «ترامنتیت در

1. Transtextuality

2. Intertextuality

3. Architextuality

4. Metatextuality

5. Hypertextuality

مقامات حمیدی»، فاطمه عرب یوسف آبادی و دیگران (۱۳۹۲) سهم اندکی از پژوهش خود را به بررسی پیرامتن متن مقامات حمیدی اختصاص داده‌اند و پیرامتن عنوان، عنوان‌های فرعی، مقدمه و خاتمه کتاب را بررسی کرده‌اند. در پژوهش «اثرپذیری سعدی از فردوسی بر اساس نظریه‌ی ترامنتیت» زینب نوروزی و وحیدعلی بیگی سرهالی (۱۳۹۳) در مجال مفصلی به بررسی پیرامتن شاهنامه و آثار سعدی پرداخته‌اند. در این میان به نظر می‌آید که در این مقاله، مبحث پیرامنتیت با بینامنتیت خلط شده است و مصادیق مطرح‌شده ذیل پیرامنتیت همچون کلمات مشترک، شخصیت‌های مشترکی چون قباد و انوشیروان و رستم و سهراب یا ذکر حکایت‌های شاهنامه در آثار سعدی مصداق هم‌حضور و بینامنتیت دانسته شده است، نه پیرامنتیت. داوود اسپرهم و زهرا چمنی نمینی (۱۳۹۳) در «مقایسه‌ی محتوایی مرصادالعباد نجم‌الدین رازی و حدیقه‌الحقیقه سنایی غزنوی بر مبنای نظریه ترامنتیت» در مجال بسیار اندک تنها به این مسئله اشاره کرده‌اند که مرصادالعباد پیرامتن درونی در عنوان و مقدمه داشته و پیرامتن بیرونی ندارد و حدیقه‌الحقیقه دارای پیرامتن درونی در عنوان اصلی و پیرامتن بیرونی در عناوین فرعی است. گفتنی است نویسندگان به این نکته توجه نداشته‌اند که عناوین فرعی نیز ذیل پیرامتن درون‌متن مطرح است. در مقاله‌ی «تأثیر پیرامتن‌ها در شکل‌گیری و تحریف معنای متن: بررسی دوگانگی رمان شطرنج با ماشین قیامت از دریچه پیرامتن‌ها» سحر غفاری (۱۳۹۴) در صدد آن است که چندصدایی این رمان را از طریق اثبات دوگانگی محتوا و پیرامتن، تناقض قلمداد کند. از میان آثار پژوهشی یافت‌شده، بیشتر ترامنتیت را برای بررسی آثار کهن به کار گرفته‌اند. آثار کهن به این دلیل که در آن روزگار صنعت چاپ وجود نداشت، مانند امروز پیرامتن‌های فراوان و موثر نداشته‌اند؛ بنابراین در این بررسی‌ها اغلب سهم پیرامنتیت نادیده گرفته می‌شود یا بسیار کم‌رنگ است. همچنین در آثار پژوهشی به‌ندرت اثر مستقلی با موضوع پیرامنتیت دیده می‌شود و البته پژوهشی که رمان نوجوان را از دریچه پیرامنتیت واکاوی کند، یافت نشد.

۳. پیرامتنیت

پیرامتن عبارت است از کلیه‌ی عناصری که بی‌واسطه یا با فاصله‌ای از متن حضور می‌یابند و به طور کامل ساحت فضایی یک متن را اشغال می‌کنند. از نظر ژنت، متن‌ها به‌ندرت بدون توضیح و تشریح شماری از عناصر زبانی و غیرزبانی که متن را تقویت و همراهی می‌کنند، ارائه می‌شوند (رک. Genette, 1991: 261). این عناصر متن را همراهی و ترویج و تبلیغ می‌کنند و به این ترتیب در ایجاد کنجکاو و کشش در مخاطب مؤثرند. پیرامتن نقش مهمی در درک و دریافت خواننده از متن ایفا می‌کند و «یکی از مکان‌های ممتاز کنش اثر بر خواننده است» (تادیه، ۱۳۹۰: ۲۸۵) و به این وسیله، درک و دریافت خواننده را حتی پیش از ورود به متن جهت‌دهی و مدیریت می‌کنند؛ به‌طوری‌که تغییر یا حذف هر یک از این عناصر، خوانش خواننده را تغییر می‌دهد. ابوت پیرامتن را چنان مهم می‌داند که به وسیله‌ی آن مرز بین روایت و جهان را روشن تلقی نمی‌کند. او معتقد است که همه مطالب حاشیه‌ای یک روایت ممکن است بر تجربه‌ی خواننده از روایت تأثیر بگذارد؛ تأثیری که به‌راحتی نادیده گرفته می‌شود (رک. ابوت، ۱۳۹۷: ۷۰). پیرامتن انواع متنوع و حیطة‌ی گسترده‌ای دارد که هم عناصر درون‌متنی و هم عناصر برون‌متنی را شامل می‌شود. ژنت تمام عناصر پیرامتن را با توجه به موضع مکانی آن‌ها نسبت به متن در دو گروه جای می‌دهد؛ درون‌متن و برون‌متن. از نظر وی «درون‌متن و برون‌متن به‌طور منحصر و کامل ساحت فضایی پیرامتن را اشغال کرده‌اند؛ به عبارت دیگر... پیرامتن = درون‌متن + برون‌متن» (رک. Genette, 1991: 264).

۳.۱. پیرامتن‌های درون‌متن^۱

پیرامتن درون‌متن آن دسته از عناصر پیرامتنی است که در نزدیک‌ترین موضع نسبت به متن قرار دارند و پیش از آغاز، در خلال و پس از پایان متن، مشاهده می‌شوند. به دیگر سخن این عناصر از هر جهت متن را محاصره کرده‌اند و خواننده طی خوانش، مدام با

^۱. Peritext

آن‌ها در ارتباط است. نام مؤلف، نام مستعار مؤلف، نام دست‌اندرکاران اثر، عنوان اثر، مقدمه، پیشگفتار، تقریظ، پیشکش‌نامه، اطلاعات چاپ، نوع قلم، اندازه‌ی قلم، اندازه‌ی کتاب، تصاویر متن، طرح جلد، طرح صفحات، نمایه، پانویس‌ها، فهرست‌ها، جدول‌ها، نمودارها، عناوین فصل‌ها، عناوین فرعی و... همه از عناصر پیرامتن درون متن هستند. این نوع عناصر «دارای ویژگی‌های خاص خود هستند. این‌گونه پیرامتن‌ها توضیحاتی را در مورد متن ارائه می‌دهند که گاهی بدون این توضیحات نمی‌توان به متن دست یافت» (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۹۱).

درباره‌ی پیرامتن این نکته مطرح است که «به ضرورت شخصی باید عهده‌دار آن باشد؛ خواه این شخص مؤلف باشد خواه همکاران وی» (رک. Genette, 1991: 267). بنابراین پیرامتن‌های درون‌متنی بسته به این که مؤلف آن‌ها چه کسانی باشند و اینکه مسئولیت متن متوجه کیست، انواعی دارد که عبارت است از: پیرامتن مؤلفی، پیرامتن ناشری و پیرامتن شخص ثالث.

۳. ۱. ۱. پیرامتن مؤلفی

از آنجایی که مؤلف عمده‌ترین تأثیر را در خلق یک اثر دارد، تعداد زیادی از عناصر پیرامتنی را او ایجاد می‌کند. عنوان اثر، سرلوحه، پیشکش‌نامه، مقدمه و برخی پانویس‌ها از عناصری است که نویسنده آن‌ها را به وجود می‌آورد. طرح روی جلد، اندازه و طرح قلم و طرح صفحات نیز در مواقعی با دخالت مؤلف شکل می‌گیرند.

۳. ۱. ۲. پیرامتن ناشری

درباره این پیرامتن این نکته مطرح است که «فرستنده‌ی پیام پیرامتنی (مثل هر پیام دیگری) ضرورتاً شخصی نیست که آن را تألیف کرده است» (همان: ۲۶۶)، بلکه اشخاصی غیر از مؤلف در پیرامتن تأثیر مهمی دارند. ناشر و دست‌اندرکاران تهیه و چاپ کتاب از این اشخاص هستند. برخی از عناصر پیرامتنی را ناشر خلق می‌کند و بر برخی عناصر تأثیر زیادی دارد؛ مشخصات نشر، طرح جلد، عنوان، قطع کتاب، جنس کاغذ، قیمت، اندازه‌ی قلم، نمایه و پیشگفتار ناشر، از این عناصر هستند.

۳.۱.۳. پیرامتن شخص ثالث

وقتی پیرامتن به دست شخص دیگری غیر از مؤلف و ناشر انجام گیرد این پیرامتن از نوع شخص ثالث است.

۳.۲. پیرامتن‌های برون‌متن^۱

این نوع پیرامتن نه به صورت متصل بلکه با فاصله‌ای با متن مرتبط است و به کمک رسانه، متن را ترویج و همراهی می‌کند. مصاحبه‌ها، نشست‌های رونمایی، پوسترها، مکاتبات و مراسلات، تیزرهای سینمایی و تیزرهای صوتی یک کتاب، از عناصر پیرامتن برون‌متن هستند. با مقایسه‌ی پیرامتن برون‌متن با پیرامتن درون‌متن می‌توان این نکته را ذکر کرد:

«پیرامتن‌های درونی همواره مهارشده و هماهنگ‌تر هستند [...] اما پیرامتن‌های برون‌متن دارای تنوع و گوناگونی بیشتری است، چنان که می‌توان آن را به دو بخش بزرگ تقسیم کرد: پیرامتن‌هایی که توسط مؤلف و ناشر برای جلب مخاطب خلق شده‌است و پیرامتن‌هایی که توسط دیگر اشخاص همانند گزارشگران، منتقدان و مؤلفان دیگر انجام می‌پذیرد» (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۹۲).

۴. خلاصه‌ی رمان

درنا، دختر شانزده ساله‌ی آبادانی است. روزی او به کتابفروشی محله‌شان می‌رود و با منظره‌ی عجیبی روبه‌رو می‌شود؛ دفتری قدیمی که داخل یک قفس پرنده گذاشته شده است. درنا این دفتر را که متعلق به صاحب مغازه است، مطالعه می‌کند و آن را در قالب یک داستان، در وبلاگ «دسته‌کلید» منتشر می‌سازد. خاطرات کتابفروشی یا «آقای ذال» مربوط به دوران سیزده‌سالگی وی است. پدر ذال وی را در کودکی به قادرقناری، می‌سپارد و می‌رود. قادر معتاد است و مدام ذال را آزار می‌دهد. در همسایگی پرنده‌فروشی خانواده‌ای زندگی می‌کنند که ذال به فریبا، دختر این خانواده دل بسته است. با آغاز جنگ

^۱. Epitext

خانواده‌ی همسایه تصمیم به مهاجرت می‌گیرند و «دسته‌کلید» خانه‌ی خود را به ذال می‌سپارند. با شدت گرفتن حمله‌های دشمن، قادرقناری هم تصمیم می‌گیرد که شهر را ترک کند؛ ولی ذال به دلیل مسئولیتی که بر عهده دارد، حاضر به رفتن نیست. قادرقناری او را با زور می‌برد. قادر راه را اشتباه می‌رود و در نتیجه با نظامیان دشمن روبه‌رو می‌شود، او اسیر می‌شود ولی ذال نجات می‌یابد. اکنون پس از سی سال ذال همچنان منتظر بازگشت فریبا است. با انتشار خاطرات ذال در وبلاگ دسته‌کلید، فریبا از ماجرا آگاه می‌شود و به درنا پیام می‌دهد که ذال منتظر او نباشد. درنا که هدفش از انتشار خاطرات ذال، رساندن او به فریبا بود، پس از این اتفاق داستان را پایان می‌دهد و وبلاگش را واگذار می‌کند.

۵. کارکردهای پیرامتن در رمان *این وبلاگ واگذار می‌شود*

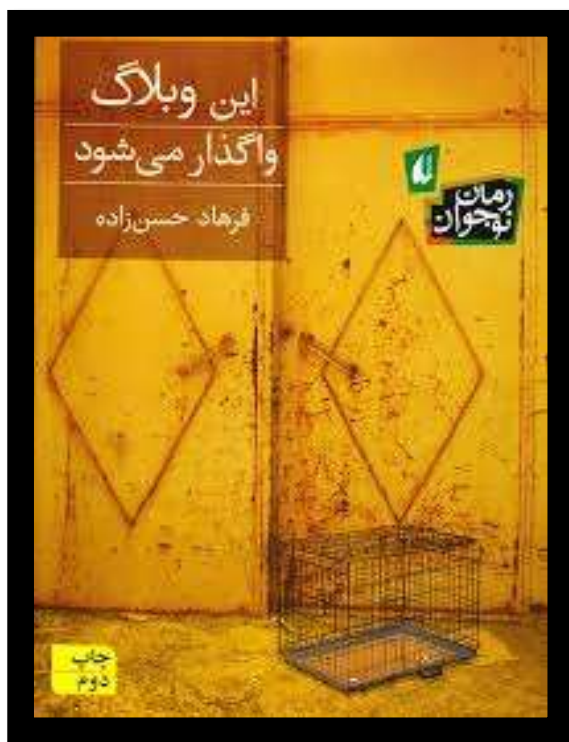
۵. ۱. پیرامتن درون‌متن

۵. ۱. ۱. صفحه‌ی جلد

صفحه‌ی جلد کتاب شامل عنوان اثر، نام مؤلف، ژانر اثر، نشان انتشارات، نوبت چاپ و طرح جلد است. عنوان رمان در کادری مستطیل شکل در سمت چپ و بالای صفحه قرار گرفته. این کادر در سه سطر طراحی شده است. در دو سطر ابتدایی آن عنوان و در سطر آخر نام نویسنده قرار دارد. اندازه‌ی قلم کلمه‌ی «وبلاگ» بزرگ‌تر از باقی کلمات و اندازه‌ی قلم عنوان بزرگ‌تر از اندازه‌ی قلم نام نویسنده است. سطرهای این کادر به دو خط باریک افقی از یکدیگر جدا شده‌اند. در مقابل این کادر و طرف راست صفحه، عبارت رمان نوجوان در کنار نشان انتشارات درج شده است. عنصر دیگر صفحه‌ی جلد، عبارت چاپ دوم است که در منتهی‌الیه صفحه در قسمت پایین و سمت چپ قرار دارد. رنگ‌های غالب در جلد، رنگ قهوه‌ای کم‌رنگ و زرد است، این رنگ‌ها تداعی‌کننده‌ی عکس‌های قدیمی است که به رنگ زرد و قهوه‌ای متمایل‌اند و به زمان رمان دلالت دارد. طرح صفحه عکسی است از دو لنگه در آهنی که در دهه‌ی پنجاه و شصت متداول بوده است. دو لنگه‌ی در، هر کدام از یک صفحه‌ی آهنی بزرگ ساخته شده‌اند و در مرکز هر

یک، لوزی بزرگی به صورت عمودی قرار گرفته است. ظاهر در قدیمی و زنگ خورده است و به نظر می‌رسد مدت‌ها رها شده است. در مقابل لنگه‌ی سمت راست، یک قفس خالی پرنده افتاده است.

شکل ۱. تصویر جلد کتاب.



در نگاه نخست هیچ رابطه‌ای بین عنوان اثر و طرح جلد دیده نمی‌شود، تصویر قدیمی با عنوان اثر «این وبلاگ واگذار می‌شود» که فضایی امروزی دارد، در تضاد است؛ همین تضاد می‌تواند کنجکاوی مخاطب نوجوان را برانگیزد؛ همچنین این پیرامتن با داستان رابطه مستقیم دارد. در داخل تصویر، متعلق به خانه‌ی توران خانم، همسایه‌ی پرنده‌فروشی است که کلیدش را به ذال، شخصیت اصلی داستان، می‌سپارد. قفس پرنده نیز از آن طوبا، طوطی ذال، است که در مقطعی از داستان می‌میرد.

جلد پشت کتاب با همان رنگ قهوه‌ای و زرد جلد آغاز است. این بخش از جلد دارای سه کادر است، اولین و بزرگترین کادر، خلاصه‌ای از کتاب، در پنج سطر است: «زال نوجوانی آبادانی است که در دوران جنگ یکی از همسایه‌ها دسته کلیدی به او سپرده‌اند تا وقتی برگشتند، آن را پس بگیرند. زال دلباخته‌ی فریبا دختر همسایه بوده ولی فریبا نسبت به او احساسی نداشته است. حالا بعد از سی و چند سال وبلاگی به نام دسته کلید به راه می‌افتد و اتفاق‌های تازه‌ای را به دنبال می‌آورد» (حسن‌زاده، ۱۳۹۳: متن جلد پشت کتاب)

این خلاصه، برای پشت جلد مناسب به نظر نمی‌رسد، زیرا تمام اطلاعاتی را که مؤلف با اتخاذ شیوه‌ی خاص روایتش، سعی دارد قدم‌به‌قدم به مخاطب خود منتقل کند، در چند سطر و به یک‌باره فاش می‌سازد؛ برای مثال نام نویسنده که تا میانه‌ی داستان برای خواننده مجهول می‌ماند، در نگاه اول آشکار می‌شود یا علاقه‌ی یک طرفه‌ی زال به فریبا که در نیمه‌ی آخر کتاب بیان می‌شود و دانستن علاقه داشتن یا نداشتن فریبا به زال را که یکی از انگیزه‌های خواننده برای پیگیری کتاب است؛ در آغاز فاش می‌کند. این چند سطر کنجکاو‌ی‌ای در مخاطب نوجوان ایجاد نمی‌کند، بلکه بخش اصلی و اعظم داستان را در چند جمله به مخاطب تحویل می‌دهد.

در قسمت پایین این کادر، به جوایز اثر اشاره می‌شود:

«راه‌یافته به فهرست لاک‌پشت پرنده ۱۳۹۳

کتاب برگزیده‌ی جشنواره‌ی شهید حبیب غنی‌پور ۱۳۹۳» (همان).

لاک‌پشت پرنده فهرستی است که مؤسسه‌ی شهر کتاب و فصلنامه‌ی تخصصی پژوهشنامه‌ی ادبیات کودک و نوجوان، در هر فصل تهیه می‌کنند و در آن کتاب‌های برتر کودک و نوجوان، ثبت می‌شود. جشنواره‌ی ادبی حبیب غنی‌پور نیز هر ساله، نام تعدادی رمان در موضوعات کودک و نوجوان، انقلاب دفاع مقدس و آزاد را به‌عنوان آثار برگزیده اعلام می‌کند.

کادر بعدی عکس نویسنده است و آخرین کادر، مختصری درباره‌ی نویسنده و برخی جوایز وی؛ از جمله جایزه‌ای که برای رمان «عقرب‌های کشتی بمبک» از جشنواره‌ی کانون پرورش فکری دریافت کرده است و انتخاب آن به‌عنوان کتاب سال:

«فرهاد حسن‌زاده (۱۳۴۱، آبادان) از سال ۱۳۵۵ در کار داستان‌نویسی و روزنامه‌نگاری فعال بوده است. او تاکنون بیش از ۵۰ کتاب منتشر و جوایز بسیاری دریافت کرده است. از جمله رمان *عقرب‌های کشتی بمبک* (نشر افق) در سال ۹۰ از جشنواره‌ی کانون پرورش فکری جایزه گرفت و در کتاب سال تقدیر شد» (همان).

عناصر دیگر جلد پشت کتاب به ترتیب از چپ به راست، عبارت‌اند از: عبارت رمان نوجوان، شابک کتاب، قیمت اثر، کادری کوچک که در آن نشان انتشارات در کنار عبارت «اثر برگزیده» درج شده است، نشانی تارنمای ناشر و در آخر نشان و عبارت «نشر افق». این اطلاعات در آغاز ممکن است بی‌اهمیت تلقی شود، ولی مثلاً دانستن جوایز و افتخارات نویسنده اثر، مخاطب نوجوان را از انتخاب خود برای خرید و مطالعه‌ی کتاب مطمئن می‌کند و سطح انتظارات او را از روایت بالا می‌برد.

۵. ۱. ۲. عنوان

ژنت برای عنوان آثار یک تقسیم‌بندی ارائه می‌دهد و «میان عناوین تماتیک (thematic) که به موضوع متن اشاره دارند و عناوین رماتیک (rhematic) که به شیوه‌ی متن در اجرای اهدافش رجوع می‌کنند، تمایز قائل می‌شود» (آلن، ۱۳۹۵: ۱۵۲-۱۵۳). از نظر وی «یک عنوان تماتیک چون جنگ و صلح متنش را با همان شیوه‌ای توصیف نمی‌کند که یک عنوان رسمی مانند رساله‌ها یا غزل‌ها وصف می‌کند» (رک. Genette, 1991: 269)

ژنت در کتاب *آستانه‌ها*^(۱) عناوین تماتیک را به چهار دسته تقسیم می‌کند: عناوین توصیفی: این عناوین می‌توانند مکان روایت، موضوع روایت (سمبولیک یا غیر آن)، بن‌مایه‌ی مکرر، اشخاص داستان، خواه اصلی و خواه فرعی باشند. عناوین مستقیم از این نوع هستند و به صورت غیرکنایی موضوع اصلی متن را تعیین می‌کنند (رک. Genette, 1997: 82-87)

عناوین مجازی و کنایه‌ای^(۲): این عناوین کمتر با موضوع اصلی روایت در ارتباط هستند؛ مانند *بابا گوریو* یا برگرفته از موضوعاتی حاشیه‌ای هستند مانند *شکارچی سبز*. عناوین استعاره‌ای: این عناوین سمبولیک هستند. مانند کتاب *سرخ و سیاه اثر استاندال* (همان: ۸۲).

عناوین آبرونیک: این عناوین درست نقیض محتوای متن خود هستند، برای مثال *امیل زولا* برای نشان‌دادن تیرگی فضای رمانش، آن را *شور زندگی* می‌نامد (همان: ۸۳). در ابتدا شاید عنوان این اثر در ارتباط با زمان روایت که مصادف با روزهای شروع جنگ است، متناقض به نظر برسد؛ اما با شروع داستان مشخص می‌شود که این کتاب دو راوی دارد، راوی اول درنای شانزده ساله است که هم‌عصر با خواننده‌ی اثر به روایت داستان زندگی ذال می‌پردازد و راوی دوم همان ذال است که در زمان روایت‌شده به سر می‌برد و داستان زندگی وی به قلم درنا در وبلاگ «دسته‌کلید» قرار می‌گیرد. این عنوان، تماتیک و از نوع مجاز و کنایه‌ای آن است، زیرا نام فصل آخر کتاب است که برای عنوان اثر، برگزیده شده است. از عنوان اثر به این نکته پی می‌بریم که درنا به اندازه‌ی ذال برای نویسنده‌ی کتاب اهمیت دارد و یادداشت‌های نویسنده‌ی وبلاگ و دیدگاه‌های مخاطبان آن به همان اندازه‌ی روایت اصلی برای وی مهم است. به همین دلیل است که عنوان اثر را از میان حوادث یا نام‌های روایت اصلی برگزیده است. چنان‌که ذکر شد در حقیقت این عنوان نام فصل آخر کتاب است که هم در ارتباط با وبلاگ درنا و هم در رابطه با زندگی آقای ذال است. در این فصل است که فریبا برای درنا ایمیلی ارسال می‌کند و به ذال که اکنون مرد میان‌سالی است، پیغام می‌دهد که دیگر منتظر او نباشد. با دریافت این پیام، درنا داستانش را پایان می‌دهد و وبلاگش را واگذار می‌کند. از طرفی دیگر انتخاب عنوانی امروزی برای کتاب و برگزیدن قالب وبلاگ برای روایت داستانی در حوزه‌ی جنگ که از نظر زمانی سه دهه با مخاطبان نوجوانش فاصله دارد، موجب ارتباط بیشتر خواننده با متن می‌شود و نوجوان امروزی با این عنوان که برگرفته از فناوری‌های زمان اوست، آشنا تر است.

۵. ۱. ۳. نام نویسنده

فرهاد حسن‌زاده، نویسنده‌ی مطرح حوزه‌ی کودک و نوجوان و مفتخر به دریافت جوایز متعدد داخلی و بین‌المللی است. سال و محل تولد نویسنده در پشت صفحه‌ی جلد نوشته شده است. این نکته اهمیت دارد، زیرا با این اطلاعات می‌توان دانست که وی با مکان داستان کاملاً آشناست و در سنین جوانی جنگ را تجربه کرده‌است؛ از طرفی نام مؤلف، مخاطبان آشنا با وی را به آثار دیگرش متصل می‌کند و موجب خوانشی بینامتنی می‌گردد، به ویژه که حسن‌زاده در زمینه‌ی دفاع مقدس آثار دیگری در گروه سنی نوجوان و هم بزرگ‌سال دارد؛ مهمان مهتاب، حیات خلوت و هستی از جمله‌ی این آثار است.

۵. ۱. ۴. ناشر

نشر افق سال‌ها در زمینه‌ی نشر ادبیات کودک و نوجوان با نویسندگان مطرح این حوزه همکاری دارد و تاکنون پنج بار ناشر برگزیده‌ی کشور در این حوزه بوده است. حضور نشان این انتشارات در کنار عبارت رمان نوجوان، بیانگر حوزه‌ی فعالیت این ناشر است. طبیعی است که برای خواننده چه در زمان انتخاب اثر و چه در زمان خوانش آن مهم است که کتابی که انتخاب کرده است، متعلق به ناشری باشد که سال‌ها در آن حوزه، فعالیت و تجربه‌ی نشر داشته است یا خیر. همچنین انتخاب‌های این ناشر در پیرامتن اثر، خوانش مخاطب خود را تحت تأثیر قرار داده‌است؛ مثلاً با ایجاد هماهنگی در قطع کتاب‌های رمان نوجوان و برخی دیگر از عناصر پیرامتنی صفحه‌ی جلد همچون محل کادر عنوان، جنبه‌ی سرمتنی و ژانر نوجوان اثر را آشکار ساخته است.

۵. ۱. ۵. قطع کتاب

قطع این کتاب رقعی و در ابعاد ۱۸۵/۵ در ۱۴ است. بیشتر داستان‌ها و رمان‌های نوجوان نشر افق در این قطع چاپ می‌شوند و به نوعی با جنبه‌ی سرمتنی اثر یعنی رمان نوجوان رابطه دارند.

۵. ۱. ۶. صفحات کتاب

از ویژگی‌های مهم این روایت، طراحی آن در قالب یک وبلاگ است. تمام صفحات کتاب شمایل یک webfiction را دارند. صفحه‌ای که بین جلد و صفحه‌ی عنوان واقع شده است، به رنگ طوسی‌ست و در بالای آن یک نوار جستجو قرار دارد و در این نوار نشانی وبلاگ «دسته کلید»؛ www.dastekelid.weblog.ir تایپ شده و نشانک روی آی‌کون GO کلیک شده است. در پایین این صفحه نشان انتشارات قرار دارد و زیر نشان، سه نقطه قرار گرفته است که معمولاً در فضای سیستم‌های جست‌وجو به معنای «لطفاً منتظر بمانید» است. درست پشت ورق این صفحه برگه‌ای خالی مشاهده می‌شود که در مرکز آن یک ساعت شنی کوچک کامپیوتری، به علامت بال‌آمدن وبلاگ مد‌نظر خودنمایی می‌کند. در صفحه‌ی عنوان کتاب یک پنجره دیده می‌شود، در میان دو خط تیره عنوان کتاب با قلم درشت و زیر آن نام نویسنده به روشی که در وبلاگ‌نویسی رایج است درج شده است: «| نوشته‌شده توسط فرهاد حسن‌زاده | سه شنبه ۳۱ مرداد ۱۳۹۱»

نکته‌ی جالب این است که تاریخ چاپ اول کتاب نیز سال ۱۳۹۱ است و به‌این ترتیب سال چاپ کتاب که در صفحه‌ی عنوان ذکر نمی‌شود، در این اثر در صفحه‌ی عنوان هم آمده است. در پایین صفحه‌ی عنوان، نام و نشان نشر افق دیده می‌شود و یک نشانک بر روی آن قرار گرفته است؛ در کنار آن یک نوار جست‌وجو قرار دارد و نشانی تارنمای نشر افق در آن دیده می‌شود. به همین ترتیب تمام صفحات کتاب در قالب پنجره‌های یک وبلاگ طراحی شده‌اند. پیرامتن در این کتاب اهمیت بسیار زیادی دارد، از آنجاکه روایت به‌صورت سریالی و در قالب webfiction ارائه شده است، پیرامتن‌های وبلاگ، جزء پیرامتن‌های اثر محسوب می‌شوند؛ برای مثال دیدگاه مخاطبان، که برای وبلاگ، پیرامتن محسوب می‌شود. این دیدگاه‌ها کارکردهایی در این متن دارند که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

۵. ۱. ۶. ۱. مکمل روایت اصلی هستند

دیدگاه‌های مخاطبان وبلاگ یکی از مهم‌ترین و پیوسته‌ترین پیرامتن‌های این اثر و به نوعی مکمل روایت اصلی است.

برای مثال در بخشی از اثر «ذال» و «لطیف» دعوا و کتک‌کاری می‌کنند. بعد از این ماجرا، لطیف دوچرخه‌ای نو می‌خرد و در همین روز بر اثر برخورد خمپاره‌ای، جفت پاهایش را از دست می‌دهد. در روایت اصلی مخاطب تا همین قسمت از سرگذشت لطیف آگاه می‌شود؛ اما در میان مخاطبان وبلاگ، شخصی به نام «غریب آشنا» حضور دارد که در قسمت‌های پایانی کتاب مشخص می‌شود این شخص لطیفه، خواهر کوچک لطیف است. او ادامه، ماجرای لطیف را در بخش دیدگاه مخاطبان روایت می‌کند:

«به نظرم داستان لطیف خیلی غم‌انگیزه. و غم‌انگیزتر از اینایی که این‌جا خوندم. یه چیز دیگه‌س. اینه که چند روز بعد خواهر لطیف می‌ره اون‌جا که دوچرخه رو ببره. رضا خیاط چرخ رو از مغازه‌اش می‌آره بیرون که بده به خواهرش، لطیفه به زال می‌گه لطیف سلامشه رسونده و گفته حلالش کنه. دل زال یهو می‌لرزه و اشک تو چشمای سنج‌دیش جمع می‌شه، لطیفه می‌گه خانواده‌شون دارن از آبادان می‌رن بیرون. رضا خیاطه ازش می‌پرسه چرخ رو کجا می‌بری؟ می‌دونین چه جوابی می‌شنوه؟ لطیفه می‌گه بابام می‌خواد بفروشش. می‌خواد بفروشش و با پولش یه ویلچر براش بخره. بعد فرمون چرخ رو می‌گیره تو دستش و پیاده هلش می‌ده و از گوشه‌ی چشم می‌بینه که رضا خیاطه دیوونه شده و سرشو به ستون جلوی مغازه می‌کوبه و گریه می‌کنه» (حسن‌زاده، ۱۳۹۳: ۹۶).

۵. ۱. ۶. ۲. اشاره به جنبه‌ی سرمتنی روایت

زمان در این اثر خطی نیست. داستان، ماجرای یک روز از زندگی «ذال» است و او با تداعی خاطراتش بخشی از سرگذشت خود را به یاد می‌آورد؛ به این ترتیب خواننده در جریان کودکی‌های ذال قرار می‌گیرد. از آنجایی که این مشخصه ممکن است برای مخاطب نوجوان گیج‌کننده باشد، نویسنده از زبان درنا به این ویژگی اثرش اشاره می‌کند:

نویسنده (فوزیه)	[سه‌شنبه ۱۰ مرداد ۱۳۹۱]
به نظرت داستان یک‌کم پیچیده و تو در تو نشده؟ از کجا میری به کجا؟ من کم‌کم دارم گیج می‌شم.	
نویسنده (درنا)	
در جواب باید بگم ما چشم‌مون عادت کرده به داستان‌های خطی و ساده. من فقط دارم ماجرای یک روز از زندگی یک نفرو می‌گم. فقط یک روز و توی این یک روز می‌ریم تو خاطراتش.	

(همان: ۶۳)

این نکته اهمیت زیادی در جریان خوانش اثر دارد و به‌طور ضمنی مخاطب نوجوان را با یکی از ویژگی‌های ژانری‌ای که نویسنده مدنظر دارد و آن شکستگی زمان است، آشنا می‌کند؛ زیرا این اثر به لحاظ ژانری، در ژانر رمان نوجوان قرار دارد و در میان انواع رمان در حوزه‌ی رمان مدرن جای می‌گیرد. شیوه‌ی روایت در داستان‌های مدرن با داستان‌های رئالیستی متفاوت است؛ برخلاف رمان‌های رئالیستی زمان در آثار مدرن خطی نیست، بلکه با استفاده از تکنیک‌هایی چون سیلان ذهن و تک‌گویی درونی، راوی مدام سیر خطی زمان را می‌شکند و به گذشته و آینده نظر می‌افکند (رک. پاینده، ۱۳۹۱: ۲۴). پیرنگ داستان‌های مدرن ساختار مشخصی ندارد. «سیر رویدادهای داستان مدرن نمی‌توانند مطابق با پیشرفت تدریجی و منطقی پیرنگ داستان‌های پیشامدرن نوشته شود. رویدادهای داستان مدرن درهم تنیده می‌شوند و مرز بین آغاز و فرجام نامشخص می‌ماند» (همان: ۲۸). در رمان *این وبلاگ واگذار می‌شود*، نیز رشته‌ی زمان از هم گسسته است، اثر از زمان حال «ذال» میان‌سال آغاز می‌شود، سپس به روزی در سی سال قبل یعنی زمانی که نوجوانی سیزده ساله است، بازمی‌گردد. بیشتر حجم کتاب به همین یک روز اختصاص داده شده است و راوی در میان حوادث این روز، مدام به خاطرات غالباً دردناک گذشته‌ی خود گریز می‌زند. با غروب آن روز، داستان به زمان حال بازمی‌گردد و به پایان می‌رسد. «داستان مدرن غالباً به گره‌گشایی قطعی هم نمی‌رسد. فرجام داستان‌های مدرن معمولاً با ابهام همراه است و سرنوشت شخصیت اصلی با یقین روشن نمی‌شود» (همان: ۲۹). پرسش مهم خواننده در این اثر این است که آیا ذال به فریبا می‌رسد؟ مخاطبان وبلاگ و

نویسنده‌ی آن، همه به دنبال سرنخی از فریبا هستند و در آخر فریبا پیام می‌فرستد که دیگر باز نخواهد گشت. پس از این خواننده دیگر خبری از وضعیت ذال نمی‌یابد و داستان بدون فرجام مشخصی به پایان می‌رسد.

۵. ۱. ۶. ۳. اشاره به پیش‌متن‌های اثر

نویسنده در این اثر و در ایجاد روایت بینامتنی گسترده، برخی از پیش‌متن‌های خود را فاش می‌کند و بخشی از این فاش‌ساختن از طریق دیدگاه مخاطبان انجام می‌گیرد. این تصمیم نویسنده اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا مخاطب نوجوان ممکن است به دلیل آگاه‌نبودن از این پیش‌متن‌ها، آن‌ها را تشخیص ندهد و درک کاملی از متن و روابط بینامتنی آن نیابد. به این ترتیب نویسنده مخاطب خود را یاری و همراهی می‌کند. از طرفی نویسنده این روابط بینامتنی را با اشاره به آن‌ها برجسته می‌کند. این نکته از نظر نویسنده‌ی این خطوط اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا حسن‌زاده با این تمهید در قالبی نوجوان‌پسندانه، رشته‌ای ظریفی از آثار کهن و شاهکارهای ادبی معاصر را به مخاطب خود نشان می‌دهد و به این طریق در انتقال میراث گذشته به مخاطب نوجوان امروز قدم برمی‌دارد. پیش‌متن‌هایی که با دیدگاه مخاطبان آشکار می‌شود، عبارت‌اند از:

– شاهنامه‌ی فردوسی

یکی از پیش‌متن‌های مهم این اثر، شاهنامه‌ی فردوسی است. شخصیت اصلی این رمان نوجوان سیزده‌ساله‌ای است. اواسط داستان به این شخصیت با نام ذال اشاره می‌شود: «بذارین اسمشو نگم که ناجور نشه. اصلاً بذارین فعلاً بهش بگیم آقای «ذال» تا ببینیم بعد چی پیش می‌آد. یه اسم مخصوص واسه یه آدم مخصوص» (حسن‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۰). پدر آقای ذال در سنین کودکی او را نزد یکی از بستگان دورش می‌سپارد تا مدتی از وی مراقبت کند و با این وعده که سال بعد باز خواهد گشت و پسرش را همراه خود خواهد برد، می‌رود؛ ولی در عمل هیچگاه باز نمی‌گردد و پسر خود را رها می‌کند. فردی که ذال به او سپرده می‌شود، پرنده‌فروشی به نام «قادرقناری» است. پرنده‌فروشی «قادرقناری» که پر از انواع پرندگان است، تداعی‌کننده‌ی لانه‌ی سیمرغ است.

در شاهنامه نیز سام فرزندش را از خود دور می‌کند؛ به این ترتیب که پس از تولد زال و آشکارشدن ظاهر غیرمعمولش، سام از ترس قضاوت‌های نادرست دیگران او را در آشیانه‌ی سیمرغ رها می‌کند:

چه گویم ازین بچه‌ی بدنشان	چو آیند و پرسند گردنکشان
پلنگ و دورنگست و گرنه پرست	چه گویم که این بچه‌ی دیو چیست
نخواهم بر این بوم و بر آفرین	ازین ننگ بگذنشان ایران‌زمین
از آن بوم و بر دور بگذاشتند	بفرمود پس تاش برداشتند
بدان خانه این خرد بیگانه بود	بجائی که سیمرغ را خانه بود
بر آمد برین روزگاری دراز	نهادند بر کوه و گشتند باز

(فردوسی، ۱۳۹۴: ۵۶-۵۷)

تکرار حرف «ق» در قادر فناری، یادآور «قله‌ی قاف» است که در *منطق‌الطیر* جایگاه سیمرغ دانسته شده است:

هست ما را پادشاهی بی‌خلاف	در پس کوهی که هست آن کوه قاف
نام او سیمرغ، سلطان طیور	او به ما نزدیک و ما زو دور دور

(عطار، ۱۳۹۴: ۵۲)

درنا، نویسنده وبلاگ، نام شخصیت اصلی را مخفی می‌گذارد و به نظر می‌رسد وی را با حرف ابتدائی نامش یاد می‌کند تا خوانندگان وبلاگش را کنجکاو کند. یکی از خوانندگان وبلاگ با توجه به شرایط ظاهری زال، به هویت وی پی می‌برد و به این ترتیب خواننده نیز در جریان روابط بینامتنی قرار می‌گیرد:

نویسنده (عمو مهران) [سه‌شنبه ۱۰ مرداد ۱۳۹۱]
آقای زال هم که اسمش لو رفت؟ هر چند وقتی سیزده سالش بوده مثل حالا جناب آقای زال نبوده. با این‌که زال با زال در ظاهر یکیه، ولی جفتش دوتاست. شایدم سه‌تاست. نمی‌دونم وقتی می‌گی زال، چرا چهره‌ی یه آدم زال و بور می‌آد جلوی چشمم. راستی واقعاً زال، زال بوده؟

(حسین‌زاده، ۱۳۹۳: ۶۱).

- منطق الطیر

از پیش‌متن‌های دیگر این اثر، منطق الطیر عطار است:

نویسنده (فوزیه)	[پنجشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۹۱]
وای. فقط می‌تونم بگم محشره. مخصوصاً ربطش به سیمرغ. [...]	

(همان: ۸۱)

- حکایت طوطی و بازرگان مثنوی

پیش‌متن دیگر این اثر، داستان طوطی و بازرگان مثنوی است. زمانی که ذال نمی‌خواهد همراه قادر قناری به اهواز برود، رضا خیاط، همسایه‌ی مغازه‌ی قادر، به او توصیه می‌کند تا داستان طوطی و بازرگان را به یاد آورد:

«انگار توی کلامش راز بود. دوباره گفت: «برایه بارم شده به حرفم گوش کن. باهاش برو.» و نور چشم‌هایش ملایم و مخملی شد. یواش گفت: «قصه طوطی و بازرگان یادته؟»
(همان: ۷۴)

ذال با قادر قناری می‌رود، اما قادر برای جلوگیری از فرار وی، دست و پایش را می‌بندد و پشت وانت کنار قفس‌های پرندگان می‌نشانند. ماشین در راه واژگون می‌شود:
«می‌شنیدم آن سه نفری که جلو نشسته بودند، خودشان را از وانت دمر شده بیرون می‌کشند. صدای آه و ناله‌شان قاتی چیرچیر زبان بسته‌ها بود [...] قادر قناری آمد این طرف. قفس‌ها تکان خوردند و صدای جیرجیر آمد. شنیدم صدایم کرد: «زالو. زنده‌ای؟»
جواب ندادم [...] زنده یعنی بلند شو و همراه صیاد برو. مرده یعنی بمان و بمان و... بمان و چی؟ نه، نمی‌خواهم بروم. زنده نیستم. مرده هم نیستم. ولی زنده نه [...] برو بازرگان...
برو. این طوطی خیلی وقت است که برای خودش مرده» (همان: ۱۲۳-۱۲۴).

این هم حضوری با اشاره‌ی یکی از مخاطبان وبلاگ آشکار می‌شود:

نویسنده (همتی)	[پنجشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۹۱]
احتمالاً به طوطی و بازرگان هم بی‌ربط نیست. درسته؟ کی بقیه‌شو می‌گذاری درنای قصه‌پرداز.	

(همان: ۸۱)

- داش آکل

پیش‌متن دیگر این اثر داستان کوتاه *داش آکل* است. در این اثر ذال طوطی‌ای به نام طوبا دارد، این طوطی متعلق به فریباست و مدت‌ها در خانه‌ی آن‌ها زندگی کرده است، روزی توران خانم طوطی را به «ذال» می‌بخشد.

در قسمتی از اثر طوبا، ذال را متعجب می‌کند:

«به طوبا گفتم: دیدی؟»

اول سیخ نگاهم کرد و بعد گفت: دیدی؟

گفتم: چی؟

گفت: چی؟

گفتم: هرچی مو می‌گم نگو. از خودت حرف بزن.

ساکت نگاهم کرد و بعد منقار خمیده و سرخش را تکان خورد: فریبا.

مات مات زل زدم توی صورتش. صدایش با همیشه فرق داشت. شبیه من بود صدایش. بود یا من این‌طور فکر می‌کردم؟ انگار مرا قورت داده بود» (همان: ۹۷-۹۶).

علاوه‌بر این توران خانم، خانه‌ی خود را به ذال می‌سپارد تا در غیاب او مراقب آن باشد. پس از رفتن توران خانم، ذال تمام عمرش را وقف نگهداری از خانه‌ی او می‌کند تا روزی بازگردد و آن را تحویل بگیرد.

این قسمت، تداعی‌کننده‌ی بخش‌هایی از داستان *داش آکل* است. داش آکل، لوطی معروف و محبوب شیراز، طبق وصیت حاج صمد، پس از مرگ او وکیلش می‌شود. روزی که داش آکل به خانه‌ی حاج صمد می‌رود، دل‌باخته‌ی مرجان، دختر نوجوان او، می‌شود. داش آکل هفت سال از زندگیش را وقف خدمت به خانواده‌ی حاج صمد می‌کند و در این مدت برای سرگرمی یک طوطی می‌خرد:

«... برای سرگرمی خودش یک طوطی خریده بود. جلو قفس می‌نشست و با طوطی درد و دل می‌کرد. اگر داش آکل خواستگاری مرجان را می‌کرد البته مادرش مرجان را به روی دست به او می‌داد؛ ولی از طرف دیگر او نمی‌خواست که پایبند زن و بچه بشود [...] از همه بدتر هر شب صورت خودش را در آینه نگاه می‌کرد، جای جوش خورده‌ی زخم‌های

قمه، گوشه‌ی چشم پایین کشیده خودش را برانداز می‌کرد و با آهنگ خراشیده‌ای بلندبلند می‌گفت:

«شاید مرا دوست نداشته باشد! بلکه شوهر خوشگل و جوان پیدا بکند و... نه، از مردانگی به دور است... او چهارده سال دارد و من چهل سالم است... اما چه بکنم؟ این عشق مرا می‌کشد... مرجان... تو مرا کشتی... به که بگویم؟ مرجان... عشق تو مرا کشت...!»
(هدایت، ۱۳۸۴: ۶۱-۶۲).

او در شب عقدکنان مرجان، از دشمنش، کاکا رستم، زخم می‌خورد. فردای آن شب طوطی را به خانواده‌ی حاج صمد می‌بخشد و جان می‌دهد:

«ولی خان قفس طوطی را برداشت و به خانه برد. عصر همان روز بود، مرجان قفس طوطی را جلوش گذاشته بود و به رنگ‌آمیزی پر و بال، نوک برگشته و چشم‌های گرد و بی‌حالت طوطی خیره شده بود. ناگاه طوطی با لحن داشی - با لحن خراشیده‌ای گفت: «مرجان... مرجان... تو مرا کشتی... به که بگویم... مرجان... عشق تو... مرا کشت...» (همان: ۶۸).

هم‌حضورى داستان کوتاه *داش آکل* در رمان *این وبلاگ واگذار می‌شود* را دیدگاه یکی از مخاطبان وبلاگ، برای خوانندگانی که این پیش‌متن را مطالعه نکرده‌اند، آشکار می‌کند:

نویسنده (عمو مهران) [جمعه، ۱۳ مرداد ۱۳۹۱]
من فکر می‌کردم طوبا بیست و یک کلمه بلده که دوتاش (فروشی نیست) است ولی وقتی شنیدم بیش‌تر بلده. یجوری شدم. لابد وقتی پیش فریبا بوده بیش‌تر از این‌ها هم بلد بوده. مثل داستان داش آکل که آخرش طوطی به چیزی می‌گه...

(حسن‌زاده، ۱۳۹۳: ۹۸)

۵. ۱. ۶. ۴. توضیح بیشتر درباره‌ی وقایع تاریخی

نویسنده گاه به برخی از وقایع روزگار داستان اشاره می‌کند. او می‌داند نوجوان امروز ممکن است اطلاعی از آن‌ها نداشته باشد؛ بنابراین نویسنده با این وسیله خواننده را آگاه می‌سازد. برای مثال وقتی مخاطبی به نام صابر می‌پرسد:

«من می‌خوام بدونم چرا آدم‌هایی مثل رضا خیاط و پرویز آرایشگر باید با دست خالی یا به قول خودشون تیر و کمون می‌رفتند جنگ. مگر ما ارتش و بسیج نداشتیم؟» (همان: ۸۱).

یکی دیگر از مخاطبان وبلاگ پاسخ می‌دهد:

نویسنده (محمدی) [پنج‌شنبه ۱۲ مرداد ۱۳۹۱]
بذارین من جواب صابر را بدهم. واقعاً بچه‌های خرمشهر و آبادان با دست خالی حماسه آفریدند. آن زمان که تازه انقلاب شده بود هنوز هماهنگی بین نیروهای ارتشی به وجود نیامده بود. بعضی از فرمانده‌ها هم خواب برگشتن شاه را می‌دیدند. بسیج هم هنوز تشکیل نشده بود و نیروهای خودجوش مردمی با امکانات کم جلوی دشمن تا دندان مسلح ایستادگی کردند. این مقاومت ۴۰ روز طول کشید و بعد قسمت اصلی خرمشهر به دست عراقی‌ها افتاد.

(همان: ۸۲)

۵. ۱. ۶. ۵. اظهارنظر راجع به داستان

مخاطبان وبلاگ مانند هر تارنما و وبلاگ دیگری راجع به مطالب آن اظهار نظر می‌کنند یا از نویسنده وبلاگ سؤال می‌پرسند، تعدادی از دیدگاه‌های هر قسمت از وبلاگ نیز از این دست است.

نویسنده (پاکنده) [جمعه ۶ مرداد ۱۳۹۱]
وبلاگ قشنگی داری فقط اسمش یه کم ضایع است. آدمو یاد قفل و کلید فروشی می‌ندازه. به من سر بزن و اگه خواستی لینکم کن تا لینکت کنم.

(همان: ۹)

ویژگی دیگر طرح صفحات، نام اثر است که در همه‌ی کتاب‌ها در همه‌ی صفحات درج می‌شود و در این روایت به طریقه‌ی مرسوم در فضای مجازی و به صورت «//////» این وبلاگ واگذار می‌شود» درج شده است. علاوه‌بر نام کتاب، پایین صفحات، دو سوی عدد هر صفحه نشانی وبلاگ دسته کلید درج شده است. مثلاً صفحه‌ی ۱۴ کتاب به این صورت نشان داده شده است: «<http://www.14.dastekelid.ir>»

طراحی متفاوت صفحات کتاب در قالب وبلاگ داستان‌نویسی اهمیت زیادی دارد، زیرا یکی وجوه سرمتنی این اثر، نثر بخش‌هایی از آن است. نوع نثر مطالب درنا پیش از مطلب اصلی و همچنین نثر مخاطبان وبلاگ، ویژگی‌های خاص خود را دارد و به سیاق

رایج در فضای مجازی است. بنابراین اگر برای نگارش در فضای مجازی نوعی سبک قائل شویم، این قسمت از اثر در این نوع سبک جای می‌گیرد. ویژگی‌های نثر این بخش از کتاب به شرح زیر است:

۱. زبان این قسمت‌ها شکسته و گفتاری است و بیشتر متمایل به زبان نسل جوان و نوجوان است:

«بعد از چند روز تاییدن انگشتم قوی و فرض شدن. حالا دیگه هم می‌خونم، هم می‌تایم، هم آلبالو خشکه می‌خورم، هم با گوشیم اس رد و بدل می‌کنم» (همان: ۶۳).

۲. برای تأکید بر کلمه‌ای و القای بلندی و کوتاهی صدا یا نشان دادن احساسات، اندازه‌ی قلم تغییر می‌کند:

«بهتره از اینجایی که هستید تکونن نخورین و با من بیاین تا شما رو ببرم به یه جای توپ و یه داستان خفن مهمونتون کنم. شاید یه علامت سوال به این گندگی؟ رو سرتون سبز بشه و بپرسید جریان چیه؟» (همان: ۷).

۳. در این بخش‌ها از شکلک‌های رایج در فضای مجازی (emoji) استفاده می‌شود: «وبلاگیان عزیز، این جا رو نمی‌تونم بنویسم. یادآوری درد خودش دردآور. ☹ می‌گذرم. شما هم بگذرید. ورق می‌زنیم و می‌ریم صفحه‌ای دیگه... انگار این صفحه هم تلخه. ☹ نمی‌خواستم بنویسم، ولی گفتم خودسانسوری هم حدی داره!» (همان: ۱۰۱).

۴. گاه برای نشان‌دادن شدت احساسات و نوع ادای کلمه، حروف یک کلمه پشت سر هم تکرار می‌شوند:

«...خوب موقعی شروع به خوندن و نوشتن کردی. من هم مربی کانونم، ولی در کرمانشاه. تو استان شما یه خواهرزاده دارم به نام سارا! دوشش دارم خیییییییییییییی!» (همان: ۳۸).

۵. در میان مخاطبان وبلاگ برخی جملات فارسی را با الفبای انگلیسی می‌نویسند: «Daste shoma dard nakoneh. Mer30» (همان).

۶. گاهی بیش از حد معمول از علائم نگارشی استفاده می‌شود:

«ای‌ول!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!! نفسم برید» (همان: ۱۲۸).

ارائه‌ی این داستان در قالب یک وبلاگ در حقیقت در شیوه‌ی روایت تأثیر مستقیم دارد و مخاطب با حضور پیرامتن‌هایی که کتاب را به شکل وبلاگی حقیقی در آورده است، روایت درنا و ذال را در یک مجال مطالعه می‌کند؛ با این انتخاب، داستان تبدیل به روایتی تودرتو شده است. «هنگامی که در نوع ادبی «قصه در قصه» داستان دوم در دل داستان اول جای می‌گیرد، به داستان دوم که در دل داستان اول است، روایت درونه‌ای می‌گویند» (فشارکی و خدادی، ۱۳۹۷: ۱۳۶). از نظر دانش روایت‌شناسی مؤلف می‌تواند «طرح گفتمان خود را با ترکیب سطوح روایی مختلف بریزد؛ بنابراین شخصیت انجام‌دهنده‌ی کنش‌هایی که روایت می‌شود، خود می‌تواند راوی داستانی درون داستان باشد [...] در این سلسله‌مراتب، داستان به دو سطح داستان‌بنیاد و سطح زیرین تقسیم می‌شود» (لوتی، ۱۳۸۸: ۴۶-۴۷). بنابراین درنا که داستان ذال را حکایت می‌کند راوی اول است و در سطح داستان‌بنیاد قرار دارد و داستان زندگی ذال که درنا آن را حکایت می‌کند در سطح زیر داستان است.

۵. ۱. ۷. پیشکش‌نامه

پس از صفحه‌ی شناسنامه، صفحه‌ی پیشکش‌نامه واقع شده است؛ اثر به یاد فردی به نام اسماعیل تألیف شده است:

«به یاد اسماعیل،

همدم خواب و بیداریِ روزهای دور.

و رؤیای دوری که تصویرش افتاده در آئینه‌ی سحر» (حسن‌زاده، ۱۳۹۳: پیشکش‌نامه کتاب)

همان‌طور که مشخص است پیشکش‌نامه را به فردی تقدیم شده که به نویسنده بسیار نزدیک بوده و مدت‌ها او را ندیده است. حال و هوای غمگین این پیشکش‌نامه با فضا و پایان غمناک داستان متناسب است.

۵. ۱. ۸. مقدمه

این کتاب دو مقدمه دارد؛ این مقدمه‌ها به نام نویسنده‌ی کتاب نیست، بلکه هر دو متعلق به درنا، نویسنده‌ی وبلاگ دسته کلید است. عنوان مقدمه‌ی اول «مقدمه‌ای بر یک داستان خفن» است. در این مقدمه درنا خودش را معرفی می‌کند و پس از آن به داستانی که قصد دارد در وبلاگش منتشر کند می‌پردازد:

«این وبلاگ درباره‌ی یه آقاست و یه خانم. نه، درباره‌ی عشق یه آقاست و یه خانم. نه، درباره‌ی گذشته‌ی یه آقاست. شاید بهتر باشه این طور بگیم: درباره‌ی یه آقاست که یه دسته کلید داره و تا اون دسته کلید رو به صاحبش برنگردونه، دلش آروم نمی‌گیره و دنبال زندگیش نمی‌ره» (حسن‌زاده، ۱۳۹۳: ۸).

درنا ادامه‌ی مقدمه را به روز بعد موکول می‌کند. عنوان مقدمه‌ی دوم «باز هم مقدمه‌ای بر یک داستان خفن یا معرفی آقای ذال» است. در این مقدمه درنا به ماجرای رویارویی‌اش با آقای ذال و پیدا کردن دفتر خاطرات وی می‌پردازد.

این مقدمه‌ها خارج از فضای داستان نیست و بخشی از داستان در این مقدمه‌ها جریان دارد. در واقع روایت اصلی، گذشته و نوجوانی ذال و مقدمه و یادداشت‌های درنا و وضعیت او در زمان حال را در بر می‌گیرد.

۵. ۱. ۹. عناوین فصل‌ها

عنوان هر فصل در این رمان، در واقع عنوان یادداشت‌های وبلاگ «دسته کلید» است. عنوان‌های هر فصل به گونه‌ای طرح شده‌اند که اصلی‌ترین واقعه را بازنمایی کنند و درعین حال به دلیل وجود برخی از صنایع بلاغی، توجه و کنجکاوی مخاطب را برانگیزند.

یک: پاشو بریم از این شهر

اصلی‌ترین حادثه‌ی این فصل تصمیم رفتن قادر قناری از آبادان است و بحث ذال با او بر سر رفتن یا نرفتن است.

دو: مواظب خانه باش!

در این بخش، رفتن توران خانم و دخترانش، فریبا و فرشته و سپردن خانه و کلیدهایش به دست ذال مطرح می‌شود.

سه: چای با طعم لیوان شکسته

در این قسمت ذال با قادر قناری بر سر نرفتن دعوی سختی می‌کند و دستش با تکه‌های شکسته‌ی استکان مجروح می‌شود. عنوان این بخش ترکیب سه حس از حواس پنج‌گانه است، طعم در حوزه‌ی چشایی و استکان شکسته در حوزه‌ی بینایی و لامسه است و همین موجب آشنایی‌زدایی عنوان شده است.

چهار: وقتی رفیق رقیب می‌شود

منظور از رقیب و رفیق، لطیف، دوست ذال است. او از زیبایی فریبا و علاقه‌اش به او با ذال حرف می‌زند و حس غیرت ذال را برمی‌انگیزد؛ به این ترتیب نزاع سختی بین آن‌ها درمی‌گیرد. تکرار واج «ق» در این جمله و سجع مطرف دو واژه‌ی «رفیق» و «رقیب» در این جمله جلب نظر می‌کند.

پنج: دوچرخه‌سواری در میدان جنگ

در این قسمت، لطیف که دوچرخه‌ای نو خریده است، در وسط خیابان به سختی مجروح می‌شود و هر دو پایش را از دست می‌دهد. از آنجایی که شرایط بحرانی میدان جنگ جایی برای ورزش‌ها و تفریحاتی چون دوچرخه‌سواری باقی نمی‌گذارد نوعی تناقض معنایی در عنوان این بخش دیده می‌شود.

شش: سیم‌رغ و سی مرغ و کفتر جلد

در این بخش، تمام پرنده‌های مغازه را پشت وانت مدل «سیم‌رغ» بار می‌زنند و رضا خیاط به ذال توصیه می‌کند که با قادر قناری برود و با شیوه‌ی طوطی بازرگان، همچون کبوتر جلدی به مغازه بازگردد. جناس مرکب و تناسب از عوامل آشنایی‌زدایی و جلب نظر در این عنوان هستند.

هفت: پرنده پَر نمی‌زنه

وانت به راه می‌افتد و پس از طی مسافتی راه را گم می‌کند و در جاده‌ی خلوت و مشکوکی قرار می‌گیرد.

هشت: آدم‌ها و کوسه‌ها

در این بخش ذال درحالی‌که پشت وانت دست‌وپا بسته نشسته است به یاد خاطره‌ای می‌افتد؛ شبی قادر قناری در حالت نشنگی حاصل از مصرف مواد مخدر، به ذال تعدی می‌کند، پس از این اتفاق ذال به سمت شط می‌رود تا خود را در آن غرق سازد؛ اما از ترس کوسه‌های شط از آب بیرون می‌آید.

نه: دیکته‌ای پر از غلط‌های اضافه

در ادامه‌ی تداعی خاطرات، ذال به یاد النگوهای پلاستیکی‌ای می‌افتد که از یک زن کولی فالگیر در بازار می‌خرد و طبق گفته‌ی زن، النگوها افسون محبت دارند. همان شب قرار است فریبا به ذال دیکته بگوید. ذال النگوها را بین صفحات کتاب قرار می‌دهد تا فریبا از دیدن آن‌ها غافلگیر شود، اما نه تنها غافلگیر نمی‌شود بلکه از دیدن آن‌ها ابزار انزجار می‌کند؛ به همین دلیل از النگوهای بین کتاب، به غلط اضافه تعبیر شده است که ابهام زیبایی هم با غلط نوشتن کلمات دیکته دارد.

ده: سیب سرخی برای دست‌های بسته

در جاده‌ی خلوتی که وانت در آن حرکت می‌کند، سروکله‌ی مینی‌بوسی پیدا می‌شود، ذال که مدت‌هاست در گرما و زیر تابش مستقیم نور آفتاب نشسته است و بسیار تشنه است از مسافران مینی‌بوس طلب آب می‌کند، مسافران آب ندارند اما به جای آب سیبی برای او پرتاب می‌کنند که بالای قفس کبوترها می‌افتد و همان‌جا می‌ماند.

یازده: طوطی و بازرگان

در این فصل وانت واژگون می‌شود و قفس‌ها بر سر ذال می‌ریزد. قادر قناری به سراغ ذال می‌آید تا او را از زیر قفس‌ها بیرون بکشد؛ اما او خود را به مردن می‌زند تا قادر او را رها کند. این فصل به داستان طوطی و بازرگان مثنوی تلمیح دارد.

دوازده: اژدها و دختر شاه‌پریون

پس از اسیرشدن قادر قناری، ذال سعی می‌کند تا بند دست‌وپایش را باز کند، اما موفق نمی‌شود؛ پس برای بررسی وضعیت پرنده‌ها، مثل مار می‌خزد و به سمت آن‌ها می‌رود، همین حرکت، او را به یاد مارمولکی می‌اندازد که روزی در مقابل چشمان فریبا کشته و از این کار به قدری راضی و خوشحال بوده که رضا خیاطه به او گفته که تو دختر شاه‌پریون را از شر اژدها نجات دادی!

سیزده: پرنده‌ها بی‌شناسنامه می‌پرند

در این قسمت ذال موفق می‌شود با دسته کلید خانهِی توران خانم بند دست وپایش را ببرد و پرنده‌ها را از قفس آزاد کند. پس از آن در میان وسایل قادر قناری به دنبال شناسنامه‌اش می‌گردد، وقتی آن را نمی‌یابد، تصمیم می‌گیرد مانند پرنده‌هایی که آزادشان کرده است بی‌شناسنامه بازگردد.

چهارده: این وبلاگ واگذار می‌شود

عنوان این فصل، عنوان اثر هم هست. در این بخش که در زمان حاضر اتفاق می‌افتد، فریبا برای ذال پیغام می‌فرستد که دیگر منتظر او نباشد. به همین دلیل درنا دیگر به نوشتن داستان ادامه نمی‌دهد و وبلاگش را واگذار می‌کند.

۵. ۱. ۱۰. اندازه‌ی قلم

در این اثر گاه اندازه‌ی قلم تغییر می‌کند و به اقتضای موقعیت کوچک یا بزرگ می‌شود. گاهی تغییر اندازه‌ی قلم به منظور القای بلندی و تأکید صداست: «گفت: «نخیر، فروشی نیست». و باز گفت: «فروشی نیست». و جور مخصوصی تکرار کرد: «فروشی... نیست».

گفتم: «می‌شه بدین بخونمش؟» خیلی راحت گفت: «نه». ولی خیلی محکم نگفت: «نه!» (حسن‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۲).

در قسمتی برای القای صدای آرام صفحه کلید رایانه، اندازه‌ی قلم، کوچک شده است: «شبنونه شروع کردم به تایپیدن.

تیک تیک تیک... تیک تیک تیک... اینا صدای کیبورده...» (همان: ۱۷).

در مجموع روایت نیز اندازه‌ی قلم یادداشت‌های درنا در ابتدای هر مطلب، بزرگ‌تر از اندازه‌ی قلم داستان ذال است و این روایت درنا را از روایت ذال متمایز می‌کند.

۵. ۱. ۱۱. پانویس‌ها

این اثر سه پانویس دارد و توضیحات بسیار مختصری درباره‌ی «ناظم غزالی»، «کالیبر» و «هو بیو» در این پانویس‌ها ارائه شده است. هر سه، در آخرین صفحه‌ی کتاب آمده‌اند. می‌توان گفت، اطلاعاتی که نویسنده از طریق دیدگاه مخاطبان و مطالب درنا به خواننده می‌دهد او را از به‌کاربردن بیشتر پانویس بی‌نیاز کرده است.

۵. ۲. پیرامتن برون‌متن

بیشتر پیرامتن‌های برون‌متن این کتاب، تارنماهای معرفی کتاب هستند که برخی از آن‌ها نیز فروش مجازی دارند و به‌این‌ترتیب اثر مدنظر را تبلیغ می‌کنند. در این تارنماها اطلاعاتی از کتاب، همچون عکس صفحه‌ی جلد، نام نویسنده، نام ناشر، ژانر کتاب، سال انتشار، تعداد صفحات، قیمت و همچنین خلاصه‌ی کوتاهی از اثر و یا چند بند از متن آن قرار داده می‌شود.

علاوه‌بر این تارنماها، صفحاتی چند از پایان کتاب‌های ژانر نوجوان نشر افق، به تبلیغ و معرفی دیگر آثار منتشرشده از این انتشارات اختصاص دارد. برای مثال در پایان مجموعه‌ی داستان کوتاه نوجوان هویدج بستنی اثر فرهاد حسن‌زاده، رمان *این وبلاگ واگذار می‌شود* در یک صفحه تبلیغ شده است. عناصر این صفحه عبارت‌اند از: تصویر جلد کتاب، عنوان، نام نویسنده و مطالبی از پشت جلد اثر که خلاصه‌ای از متن کتاب است و کیفیت نامناسب آن پیش از این ذکر شد و مطالبی در معرفی نویسنده است. در پایان رمان *عقرب‌های کشتی بمبمک* نیز معرفی و تبلیغ این اثر با همان جزئیاتی که در کتاب *هویدج بستنی* آمده است، موجود است با این تفاوت که مطالب دیگر برگرفته از جلد پایانی *این وبلاگ واگذار می‌شود* نیست، بلکه این بار خلاصه‌ای است که ضمن بیان

اطلاعاتی که توجه مخاطب را جلب می‌کند، همه‌ی ماجرا را در نگاه اول فاش نمی‌سازد و انگیزه‌ی پیگیری اثر را باقی می‌گذارد:

«دخترکی به اسم درنا در یک کتابفروشی رازآلود، دفترچه‌ای پیدا می‌کند. دفترچه ماجرای پسر نوجوانی است که عاشق دختر همسایه است و خانواده‌ی دختر در دوران جنگ دسته‌کلیدی را به او امانت داده. حالا بعد از سی و چند سال، پسر نوجوان که صاحب کتابفروشی است هنوز انتظار می‌کشد.

درنا وبلاگی به نام دسته‌کلید راه می‌اندازد و داستان را به مرور در آن روایت می‌کند...» چنان‌که پیداست در این پیرامتن، حتی نام شخصیت اصلی رمان که تا مقطعی از آن، یکی از مجهولات داستان است، ذکر نمی‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

همواره عناصری متن را همراهی و عرضه می‌کنند و کوچک‌ترین عنصر پیرامتنی در درک و دریافت خواننده مؤثر است. چنان‌که انتظار می‌رود پیرامتن در رمان *این وبلاگ واگذار می‌شود* نیز نقش اساسی دارد و سبب ایجاد انگیزه و کنجکاوی مخاطب می‌شود و او را قدم‌به‌قدم در خوانش متن همراهی و یاری می‌کند. طراحی صفحات کتاب به شکل وبلاگ، پیرامتنی متفاوت را به وجود آورده است. این مسأله در شکل روایت داستان نیز تأثیر داشته است و آن را به شیوه‌ی داستان در داستان درآورده است؛ درواقع می‌توان گفت که متن و پیرامتن در راستای ایجاد و تکمیل خود هماهنگ عمل کرده‌اند و این یکی از مهم‌ترین مزیت‌های استفاده از این قالب است. شیوه‌ی روایت داستان، قالب وبلاگ‌مانند اثر را به وجود آورده و طراحی صفحات کتاب در قالب وبلاگ فهم این نوع از روایت را برای نوجوان آسان‌تر ساخته است. همچنین به این دلیل که نوجوان امروز با فضای مجازی، حتی بیشتر از کتاب، مأنوس است، موجب ارتباط بیشتر او با این اثر شده است. از طرفی نویسنده از طریق بخشی از این پیرامتن، اطلاعات مهمی را در اختیار خواننده خود قرار می‌دهد؛ از جمله بخش عمده‌ای از پیش‌متن‌های متن را آشکار می‌سازد و به این ترتیب روابط گسترده‌ی بینامتنی این اثر را که در روایت داستان و پرورش

شخصیت‌ها مؤثر بوده است، فاش می‌کند. به این ترتیب نسل نوجوان را با بخشی از شاهکارهای ادبی به‌ویژه شاهکارهای کهن آشنا می‌کند. از سوی دیگر با این شیوه برخی از ویژگی‌های سرمتمنی را که ممکن است برای مخاطب کم‌سن و سال، گیج‌کننده به نظر برسد، توضیح می‌دهد.

یادداشت‌ها

(۱) Partexts: Thresholds of interpretation

(۲) منظور مجاز جزء از کل است.

منابع

- آلن، گراهام. (۱۳۹۵). *بینامتنیت*. ترجمه‌ی پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- ابوت، اچ. پورتر. (۱۳۹۷). *سواد روایت*. ترجمه‌ی رؤیا پورآذر و نیما م. اشرفی، تهران: اطراف.
- پاینده، حسین. (۱۳۹۱). *داستان کوتاه در ایران (داستان‌های مدرن)*. ج ۲، تهران: نیلوفر.
- تادیه، ژان ایو. (۱۳۹۰). *نقد ادبی در قرن بیستم*. ترجمه‌ی مهشید نونهالی، تهران: نیلوفر.
- حسن‌زاده، فرهاد. (۱۳۹۳). *این وبلاگ واگذار می‌شود*. تهران: افق.
- _____ (۱۳۹۵). *عقرب‌های کشتی بمبک*. تهران: افق.
- _____ (۱۳۹۵). *هویج‌بستنی*. تهران: افق.
- عطار، محمد ابن ابراهیم. (۱۳۹۴). *گزیده‌ی منطق‌الطیر عطار*. انتخاب و شرح سیروس شمیسا، تهران: قطره.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). *شاهنامه‌ی فردوسی*. چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- محمدی‌فشارکی، محسن؛ فضل‌الله خدادادی. (۱۳۹۷). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات روایت‌شناسی*. تهران: سوره‌ی مهر.

لوته، یاکوب. (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما*. ترجمه‌ی امید نیک‌فرجام، تهران: مینوی خرد.

نامورمطلق، بهمن. (۱۳۸۶). «ترامتنیت مطالعه‌ی روابط یک متن با دیگر متن‌ها».

پژوهش‌نامه‌ی علوم انسانی، شماره‌ی ۵۶، صص ۸۳-۹۸.

هدایت، صادق. (۱۳۸۴). *سه قطره خون*. تهران: مجید.

Genette, Gérard and Marie Maclean. (1991). "Introduction to the Paratext". *New Literary History*, Vol.22: 261-272.

Genette, Gérard. (1997). *Partexts: Thresholds of interpretation*, translated by Jane Lewin, foreword by Richard Macksey, New York: Cambridge University Press.